

مدیریت نامین رزق در جهت ارتقا تربیت؛ ماهیت مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامه – ایرانے پیشرفت

جلسه ششم تبیین مدیریت شهری از نگاه الگوی پیشرفت اسلامه

اقتیوماه ۱۳۹۴

شوری راهبردی الگوی پیشرفت اسلامه

مدیریت تأمین رزق در جهت ارتقا تربیت؛ ماهیت مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین لا سیما بقیه الله فی الأرضین الرواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در جلسات گذشته محضر دوستان گزارش دادم که فلسفه «مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» ارتقا امر تربیت است. مسأله تربیت برای همه مسائل دیگری که در جامعه وجود دارد زیرساخت محسوب می‌شود و جایگاه آن یک جاسگاه بنیادین است. بنابراین برای تحقق امر تربیت باید دو دسته از عوامل را به شکل دائمی بهبود بخشیم؛ یک دسته از عوامل مربوط به درون خانواده است، دسته دیگر از عوامل، عواملی است که در بیرون از نهاد خانواده وجود دارد اما به نهاد خانواده تأثیرگذار است. ما در «اولین نقشه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» از مجموعه عواملی که جز نهاد خانواده محسوب نمی‌شوند اما بر نهاد خانواده اثر دارند به فضای حاکم بر نهاد خانواده یا عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده تعبیر کرده‌ایم. از جمله جاهایی که به صورت روشن بر نهاد خانواده تأثیر می‌گذارند و جز فضای نهاد خانواده محسوب می‌شوند، مدیریت شهری است. عرض کردیم به تقریری که در نقشه راه وجود دارد، مدیریت شهری با چگونگی تأمین نیازهای خانوار بر نهاد خانواده تأثیر می‌گذارد. مدیریت شهری می‌تواند متغیرهایی مانند اقتصاد، ارزش افزوده و سایر متغیرها را اصل قرار دهد. بنابراین تأمین نیازها خانوار به محوریت متغیرهای اقتصادی یک شکلی پیدا می‌کند. آن مدیریت شهری هم می‌تواند بگوید برای من سود اجتماعی اصل است نه سود اقتصادی. یعنی با این استدلال که من اگر آدم نهاد خانواده را تقویت کردم در آینده حتی سود اقتصادی هم دارم و هزینه‌های فروپاشی نهاد خانواده را هم نخواهم داد و به این نوع از سود که اصطلاحاً ما به آن می‌گوییم سود اجتماعی، مدیریت خود را تنظیم کند. حتی اگر در کوتاه مدت مجبور به پرداخت یارانه شود. پس مدیریت شهری با نحوه تأمین نیازهای خانوار بر خانواده تأثیر می‌گذارد. اگر نیازهای خانوار را به محوریت سود اقتصادی تنظیم کرد، مثلاً شکلی مانند وضعیت حال حاضر پیدا می‌کند و نیازهای خانوار در بیرون از محله تأمین خواهد شد و خانواده مجبور می‌شود برای تأمین نیازهای خانوار از هدیگر جدا می‌شوند. در حال حاضر خانواده‌ها چنین وضعیتی دارند. به بهانه تأمین سبد نیازهای خانوار از همدیگر جدا می‌شوند. بنابراین مدیریت شهری بر نهاد خانواده تأثیر گذاشت. [در یک نگاه دیگر] مدیریت شهری می‌تواند مدیریت محله‌ای را در دستور کار قرار دهد. به این معنا که محله را به محل تأمین نیازهای خانوار تبدیل کند. در این صورت اعضای خانواده به زحمت زیادی برای تأمین سبد نیازهای خود نمی‌افتند. بنابراین در زمان بیشتری می‌توانند پیش همدیگر باشند. وقتی ارتباط اعضای خانواده تضمین شد، در این صورت همه این امور بر این ارتباط بار خواهند شد. اگر قرار است پدر یک کار تربیتی انجام دهد، [آن کار] فرع حضور پدر در خانه است. اگر قرار است مادر کار تربیتی انجام دهد، آن کار فرع بر این است که بچه خود را به مهدکودک نبرد و بالای سر بچه خود حضور داشته باشد. بنابراین مدیریت شهری می‌تواند به خانواده‌ها بدهد؛ آن هم اینکه اگر نیازهای آنها را در محله تنظیم کند، افراد خانواده وقت بیشتری برای همدیگر داشته باشند.

این کار برای خود مدیریت شهری هم دارای فوایدی است. عرض کردم، فقط کفایت مبنای خود را از سود اقتصادی به سوی سود اجتماعی تغییر دهند. فواید این کار برای مدیریت شهری چیست؟ فواید اصلی مدیریت محله‌ای برای مدیریت شهری مسأله تَعْرِف است. تعرف در لغت به معنای شناخت بینابینی و شناخت طرفینی به نحو گسترده است. حال تعرف به چه شکلی به وجود می‌آید؟ وقتی محله تبدیل به محل تأمین نیازهای خانوار شد، اولین اتفاقی که می‌افتد این است که به بهانه تأمین سبد نیازهای خانوار

ارتباطات اعضای خانواده‌ها و اعضای محله با همدیگر گسترش پیدا می‌کند. این رفت و آمدهایی که در دوران محله به بهانه سبب نیازهای خانوار اتفاق می‌افتد، باعث می‌شود که ارتباطات افراد محله گسترده‌تر شده و به همین دلیل همدیگر را بیشتر خواهند شناخت. لذا میوه ارتباطات گسترده شناخت خواهد بود. ارتباط گسترده به چه شکلی به وجود می‌آید؟ وقتی که افراد در محله حضور دارند. حال شناخت افراد از همدیگر دارای چه فوایدی است؟ تقریباً زیرساخت همه روابط اجتماعی مسأله تعریف است. یعنی فرض بفرمایید مثلاً یکی از روابط اجتماعی انتخاب همسر است. در حال حاضر به دلیل اینکه ما مدیریت محله‌ای و ماهیت محله‌ای را از دست داده‌ایم، مثلاً به سمت سایت‌های انتخاب همسر در فضای مجازی رفته‌ایم. حال فضای مجازی می‌خواهد تعریف را بین زن و شوهرهای آینده حل کند. در بخشی به این شکل است. با اینکه اگر مدیریت محله‌ای بود، ارتباطات پدر و مادرها و فرزندان راجع به همسر آینده از پایگاه همین تعریف بدست آمده ارتقا پیدا کرده و دیگر نیازمند این ابزارهای مدرن نیست. یکی دیگر از میوه‌های تعریف مسأله امنیت است. اگر یک جمعیتی همدیگر را خوب می‌شناسند، مواظبت‌ها ارتقا پیدا می‌کند و به یک نوع خودکنترلی ختم می‌شود. اگر شما به ماهیت محله‌هایی که در قیل وجود داشت یا به آنهایی که در حال حاضر هستند رجوع کنید حتی اگر کسی در محله اهل دزدی بود توسط اهالی محله شناسایی شده بود. افراد خود به خود یک حریم‌هایی را قائل می‌شدند، یک سری مراقبت‌هایی را رعایت می‌کردند. مثلاً می‌دانستند که فلانی اهل دزدی است. لذا یک نوع تحقیر بر روی او اتفاق می‌افتاد. به اصطلاح ساده حرف مردم پشت سر او بود و مردم [هم در مقابل او از خود] مواظبت می‌کردند. لذا آن شخصی که دستش کج بود خود را جمع می‌کرد، زیرا انجام یک کار خلاف از او مساوی با آبروریزی و فشار اجتماعی. پس تعریف جرائم را نیز کنترل می‌کند. بسیاری از آدم‌ها به دلیل اینکه آبروی آنها به خطر نیفتد بسیاری از اقدامات را انجام نمی‌دادند. در روایت آمده که اگر برای کسی مهم نباشد که چه چیزی پشت سر و راجع به او گفته می‌شود؛ فلا تأمن شر. از شر او در امان نباش. البته این دسته از آدم‌ها تعداد کمی دارند، معمولاً برای آدم‌ها مهم است که راجع به آنها چه قضاوت‌های شود. پس از جمله فوائد مسأله تعریف مسأله خودکنترلی است به دلیل اینکه آدم‌ها در محیط محله شناخته شده هستند. لذا انجام کارها برای آنها هزینه ایجاد می‌کند، هزینه مثبت با هزینه منفی. مسائل فقر و محرومیت‌زدایی هم یک معنای دیگری پیدا می‌کند؛ وقتی اعضای محله همدیگر را بشناسند مثلاً مسجد محله اطلاعات اعضا را داشته باشد، کمک‌ها جهت‌دار خواهند شد. مثلاً مانند الان نیست که تکدی‌گری به یک شغل تبدیل شده است. چرا به این شکل درآمد؟ به دلیل اینکه تعریف وجود ندارد. ما در حال حاضر بین یک دوره‌ای قرار گرفته‌ایم؛ اینکه کمک کنیم یا نکنیم. اگر کمک نکنیم خب روایات باب شح و روایات باب توصیه به انفاق را چکار کنیم. وقتی انسان‌ها به هم‌نوع خود کمک نمی‌کنند در واقع به خودشان ضرر می‌کنند. فقری که به شما رجوع می‌کند یک سبب است برای اینکه خداوند متعال رزق شما را افزایش دهد، یک امتحان است. اما باید احراز فقر صورت بگیرد حال فقیر را به چه صورتی بشناسیم؟ به دلیل اینکه تعریف وجود ندارد کار بسیار مشکل شده است. انسان‌ها وظیفه دارند راجع به وضعیت فقرا پرس و جو کنند. این کار مسأله مهمی است؛ « فَأَمَّا أَلْيَتِهِمْ فَلَا تَقْهَرْ » « وَ أَمَّا أَلْسَائِلَ فَلَا تَنْهَرْ » این دستورات قرآن است باید رسیدگی کرده و مسائل مردم را مورد توجه قرار داد. برخی یتیم شده و برخی فقیر می‌شوند، شما وظیفه دارید که به آنها رسیدگی کنید. اما این رسیدگی به امور فقرا میوه تعریف است. در حال حاضر به دلیل اینکه ما مدیریت محله‌ای نداریم، تعریف هم وجود ندارد. در حال حاضر تکدیگری تبدیل به یک مشکل حاد اجتماعی شده است که نمی‌توانند آن را حل کنند. از منظر اسلام راه‌حل آن تعریف است. به دلیل اینکه شما مدیریت متمرکز را برای اداره شهر پذیرفتید، مسأله تعریف هم به چالش کشیده شده است. لذا واقعاً معلوم نیست طرف واقعاً میلیارد است یا فقیر. برخی می‌گویند که کمک نکنید، در این صورت در طرف دیگر بن بست است. زیرا اگر کمک نکنید دچار عذاب جدی می‌شویم. لذا عملاً کمک کردن به فقرا در حال حاضر تبدیل به یک عبادت جدی است زیرا آدم باید بر روی آن مسأله وقت بگذارد زیرا مسأله مهمی است. می‌دانید در باب فقر آدم ابتدا موظف است به فامیل و همسایه خود کمک کند و بعد به [دیگران] کمک کند. مثلاً چند روز آینده که موعد زکات فطریه است در این باب فقهای اعظام شیعه فرموده‌اند زکات را حتی‌المکان از یک شهر به شهر دیگری نبرید. باید در داخل همان شهر خرج شود. بنابراین باب انفاق یک بابی است که از طریق آن رفیق تأمین می‌شود یک عبادت ذوابعد است و یک عبادتی ساده است. اگر بخواهیم همه این ابعاد را رعایت کنیم باید بر پایه تعریف باشد. به حدی

مدیریت‌ها به چالش کشیده شده و مسأله تعرف از بین رفته است حتی افراد در جامعه نمی‌توانند مشکلات فامیل خود را شناسایی کنند. وقتی ارتباطات هسته‌ای شد، مشکلاتی که برای جامعه به وجود می‌آید یکی و دوتا نیست. ببینید مسأله تعرف چیز مهمی است. حال البته موارد و متغیرهای دیگری در پیدایش تعرف مهم است. این مطلب را بداتید؛ خود **باب تعرف زیرساخت اداره جامعه به نحو اسلامی است**. اگر نباشد نمی‌توان جامعه را به نحو اسلامی اداره کرد. سبک زندگی فرد را نمی‌توان اسلامی کرد. اساساً مسأله مهم در شهر اسلامی بهبود روابط انسانی است و به دلیل اینکه تربیت خیلی بر روی روابط انسانی تأثیر دارد ما بیان کردیم که فلسفه مدیریت شهری ارتقا امر تربیت است و بعد این بهبود روابط انسانی بدون تعرف امکان ندارد. این مطلب دارای یک بابتی است که بعدها آن را بحث خواهیم کرد. به نظر ما اگر شوراهای شهر و شهرداری‌ها اگر مسأله مدیریت شهری محله‌ای را جدی بگیرند و عمیق به آن بپردازند، در گام دوم غیر از آن خدماتی که به نهاد خانواده می‌دهند و مسأله تربیت مهم می‌شود، دومین میوه‌ای که می‌چینند میوه تعرف است و تعرف زیرساخت همه روابط اجتماعی و روابط انسانی است. شما نمی‌توانید بدون تعرف کار کنید. البته این بحث در آینده یک موضوعی است که آن را شرح خواهیم داد. جامعه‌شناسی اسلامی و آن کسانی که می‌خواهند جامعه‌سازی کنند به عنوان به محور جدی دائماً به گسترش تعرف می‌پردازند. این معانی که وبر و امثالهم و دیگران در مسأله جامعه‌شناسی بیان کرده‌اند، آنها جامعه را بریده از این ثقل طراحی و بحث کرده‌اند. باید این موارد را بعدها بحث کنیم. و به یک نظریات خاصی می‌رسیم. اگر شما مسأله تعرف را جدی بگیرید، اداره جامعه تسهیل خواهد شد. این بحث یک توضیح تکمیلی راجع به فوائد مدیریت شهری است. بنده وعده دادم که امروز راجع به هرم نیازهای خانوار صحبت کنم، چرا این بحث مهم است که ما باید در مورد هرم نیازهای خانوار صحبت کنیم؟ به دلیل اینکه مدیریت شهری مدیریت محله‌ای است و اصلی‌ترین دستور کار مدیریت محله‌ای تأمین نیازهای خانوار است. پس از دل آن سرفصل یک سرفصل سومی زاییده می‌شود. ما مدام اصرار داریم و می‌گوییم مدیریت محله‌ای در مقابل مدیریت متمرکز است. بعد مدیریت محله‌ای را وقتی با نگاه اسلامی نگاه می‌کنیم، محله به محیط همسایگی تعریف می‌شود و یا محل تأمین نیازهای خانوار. حال بعداً بحث می‌کنیم که چه ارتباطی بین مفهوم صله رحم، مفهوم همسایگی و تأمین نیازها است. این موارد جز بحث‌های بسیار جدیدی است. آن وقتی که ما مدل تولید خانوادگی را بحث می‌کنیم، این موارد بیشتر شکافته خواهد شد. ارتباط وسیعی بین مفهوم صله رحم، مفهوم همسایگی و تأمین نیازها است. خود آن یکی از مفاهیم جدی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. به نظر ما علت اینکه صله رحم خیلی مهم است و مثلاً گفته شده که اگر شما صله رحم به جا بیاورید باعث افزایش عمر شما خواهد شد و یک سری برکات عجیبی برای صله رحم بیان کرده‌اند، به دلیل این است که صله رحم ابزار تأمین نیازهای اجتماعی به شرحی که ما در نظریه تولید خانودگی بحث کرده‌ایم است. اما اصل مسأله این است که در حال حاضر ما وقتی مدیریت محله‌ای را بحث می‌کنیم، راجع به نیازهای خانوار یک درکی داشته باشیم. بنده به عنوان مقدمه برای اینکه وارد بحث نیازهای خانوار شوم، چند نکته را راجع به اصل نیاز به محضر شما گزارش می‌دهم؛ محور گزارش‌هایی که بنده می‌خواهم به شما گزارش دهم، این آیه شریفه ۱۵ سوره فاطر است، خیلی نکته مهمی در این آیه است خواهش می‌کنم با جان دل عرائض بنده را بشنوید. این موارد تأملات قرآنی راه‌گشا برای ماست. حتماً باید این قدری را که بنده عرض می‌کنم با گوش دل شنیده شود و بعدها دقیق‌تر مورد بحث قرار گیرد. خداوند متعال بعد از طرح یک دعوایی ما بین پیامبرانش و کفار به این آیه می‌رسد. آن دعوا هم به لحاظ فهم سیاق آیات و به لحاظ رعایت تدبر که ما آیه قبل و بعد آیه بعد را ببینیم تا آیه خوب معنا شود. اصل قضیه این است که یک اختلافی به وجود آمده است و خداوند متعال این اختلاف را به این شکل جمع‌بندی کرده است؛ می‌فرماید: «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ» اگر شما آنها را دعوت کنید، آنها شما را اجابت نمی‌کنند. لا سمعوا، نمی‌شنوند. هرچه به آنها می‌گویید که فلان مسأله مهم است - که عرض می‌کنم مسأله در این سوره چیست - آنها جدی نمی‌گیرند. و لو سمعوا، تازه اگر توجه کنند و فرجوا الی أنفسهم در آنها اتفاق بیافتد، ما استجابوا لکم، شما را اجابت نمی‌کنند. پس دو طایفه هستند؛ عمده آنها که اصلاً نمی‌شنوند و فهم نمی‌کنند، آن جمعیتی هم که می‌شنوند، اجابت نمی‌کنند. در ادامه خداوند می‌فرماید که آنها پشیمان خواهند شد «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ» هیچ‌کس هم مانند خبیر این خبرها را نمی‌دهد. خداوند متعال خبیر است و گزارش می‌دهد که آنها چه وضعیت بدی پیدا خواهند کرد. پس یک دعوای جدی

است که خداوند متعال آخر آن دعوا را معرفی می‌کند و بیان می‌کند که چه اتفاقی در آنها می‌افتد که نمی‌آیند. در آنها حسن‌الاستماع اتفاق نمی‌افتد. مسأله حسن‌الاستماع نسبت به فهم آیات الهی خیلی مهم است. آیه می‌فرماید که در این افراد حسن‌الاستماع اتفاق نمی‌افتد و به همین دلیل هم نمی‌آیند. حال این دعوا بر سر چیست؟ من این دعوا بر سر چه چیزی است که خداوند متعال راجع به این دعوا در حال قضاوت است را بعداً بحث خواهیم کرد، حال بعد از طرح این دعوا که خداوند آخر و عاقبت این دعوا را هم بیان کرد که چه می‌شود و در آیه ۱۴ بیان کرد که چه اتفاقی در درون این آدم‌ها می‌افتد در آیه ۱۵ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» شما فقیر الی الله هستید «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» «وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» خداوند متعال وقتی این اتفاقات می‌افتد یک تذکری می‌دهد و بیان می‌کند که شما فقیر الی الله هستید، یعنی فقر ذاتی دارید. دعوا در بین مردم اتفاق افتاده، حال خداوند می‌فرماید که شما فقر دارید و این فقر شما هم الی الله است. به این شکل نیست که شما به سراغ یک نفر دیگری برید تا فقر شما حل شود. ریشه‌ی ریشه آن دعوایی را که کفار به آنها توجه نمی‌کنند بحث کرده است. بیان می‌کند که مردم فقیر هستند، فقر دارند. یعنی دارای نیازهای گوناگونی هستند و نمی‌شود نیازهایی که دارند را برونند و در خانه کسی دیگر درمان کنند. «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» خداوند متعال این‌طور می‌فرماید: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» شما فقط و فقط باید در خانه خدا بیایید، علت این است که «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» خدا غنی است و به شکلی هم غنی است که همه او را ستایش کرده‌اند. این حیث این ترتب که کلمه حمید را بعد از غنی آورده به این معناست که نسبت به غنای الهی اعتراف اتفاق افتاده است، خداوند برسر این صفت خود خیلی سفارش شده است. وقتی خداوند در همه عوالم رزق همه را تأمین می‌کند، بعد همه این را شکر و حمد می‌کنند. حمد به دلیل غنای خداوند است، حمد یک دستور سوری نیست که مثلاً شما فکر کنید به یک جمعیتی از ملائکه آیین‌نامه ابلاغ می‌شود که شما خداوند را حمد کنید و بعد آنها هم لفظ آن را بکار ببرند و بگویند الحمد لله رب العالمین. خیر، آیین‌نامه و ابلاغ و دستور و جبری وجود ندارد بلکه قبل آن شوق و واقعی وجود دارد. منتهی در دنیای انسان‌ها، انسان‌ها اهل انکار هستند و واقعیت‌ها را انکار می‌کنند. در دنیای ملائکه واقعیت‌ها انکار نمی‌شود، لذا وقتی واقعاً گفته می‌شود سبح قدوس و یا الحمد لله، این الحمد لله بعد از درک غنا و به خاطر اعتراف به این قناعت است. حال شما این آیه را داشته باشید. این آیه در سوره فاطر است، بنده برگردم و آن دعوا را بحث کنم؛ ببینید پس یک دعوایی اتفاق افتاده است بر سر چه موضوعی را عرض می‌کنم، اما عاقبت این دعوا را بیان می‌کند که چه می‌شود و منشأ و علت آن را نیز بیان می‌کند. به نظر بنده یک آیه عجیبی در اینجا هست که اگر کسی در قبل و بعد آن تدبیر کند. آیه بیان می‌کند که مشکل اصلی فقر آدم‌هاست که برای تأمین نیازهای خود به در خانه غیر غنی می‌روند. آیه در این مقام است. - نمی‌توانید آیه را بریده معنا کنید. بنده همیشه اعتراض کردم و گفتم دوستان ما از یک سو دائم بیان می‌کنند که: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُ» دائم بیان می‌کنند که باید در قرآن تدبیر کنید. خب یکی از مواردی که باید در قرآن تدبیر کرد این است که باید آیات قبل و بعد را به هم دید. البته ما این معنا را خیلی قبول نداریم که کسی با دیدن خود آیات می‌تواند معنای آیات را درک کند؛ چون خطاب قرآن اهل بیت است و فهم آن از طریق حدیث امکان داشته و نیازمند فهم فقهی است؛ البته این مسأله نافی تدبیر نیست بلکه فهم سطوحی از قرآن نیازمند روایات و آیات است. نمی‌توان معنای قرآن را بدون بحث‌هایی که اهل بیت فرموده‌اند متوجه شد. این نکته را بنده ناظر به برخی از مشرب‌های تفسیر عرض می‌کنم، بعداً این مطلب را خواهیم شکافت. آنها راه را به خطا رفته‌اند. بدون روایت نمی‌توان قرآن را فهمید. حالا ما مقداری تدبیر را ادامه بدهیم، روایات این آیات را نیز محضر شما عرض خواهیم کرد.

پس نکته‌ی آیه ۱۵ این است که ما فقیر الی الله هستیم که فقر ما باید توسط غنی حل شود و این راه درست است؛ نمی‌توان فقر ناس را بدون توجه به جایگاهی که خودش دچار عدم فقر نیست برطرف کرد. این حرفی است که خداوند در آیه به ما گوشزد می‌کند. خطاب آیه نیز یا ایها الناس است، نه یا ایها المؤمنون، مطلب از حیث مردم بودن شماسست. شاید جزء آیاتی است که شروع مسلمان شدن وابسته به فهم آن است؛ یعنی فرایند تسلیم وقتی در انسانی شروع می‌شود که نسبت خود را با خدا می‌سنجد.

می‌دانید این نسبت به چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ ابتدای این مسأله معرفه النفس است و معرفه الناس، مقدمه معرفه الله است. انسان‌ها وقتی عیب‌های خود را می‌فهمند از پایگاه نیاز به بی‌نیاز توجه پیدا می‌کنند. بدون خودشناسی نمی‌توان به جایی رفت. لذا درست است که در روایت گفته‌اند اول العلم معرفه الجبار - همواره اساتید این روایت را در سال اول طلبگی برای همه ما خوانده‌اند و می‌خوانند - ولی معرفه الجبار بدون معرفه النفس اتفاق نمی‌افتد. درست است که روایت فنی حرف زده است و بیان کرده اول العلم معرفه الجبار است و علم این است که انسان معرفت پروردگار را پیدا کند - حالا بعداً عرض خواهم کرد که چرا از کلمه جبار استفاده کرده و نرفته است که اول العلم معرفه الکریم؛ در آیات و روایات ما انتخاب لغات فنی است - ولیکن طریق معرفه الجبار، معرفه النفس است؛ اگر شما فقر انسان‌ها را با آنها بحث نکنید این علم اتفاق نمی‌افتد. اینها را بعداً بحث خواهم کرد. غرض این است که دعوی مطرح در این آیات و منشأ آن را توضیح دهم. دقیقاً آیات این سوره اینطور شروع می‌شود که «الحمد لله فاطر السماوات و الأرض»؛ شکر خدایی که آسمان و زمین را خلق کرده است. در اینجا فطر به معنای خلق است. «فاطر السماوات و الأرض». البته خَلَقَ مفهوم عامّ خلقت است ولی فَطَرَ به معنای نوع خاصی از فطرت است، بعداً اینها را بحث خواهم کرد. وقتی شما می‌خواهید مفهوم خلقت را با ویژگی خاصی بحث کنید باید از کلمه فَطَرَ استفاده کنید، چون یک خلق ویژه است. «الحمد لله فاطر السماوات و الأرض». واقعاً ویژه آفریده است. به عنوان مثال یکی از ویژگی‌ها این است که بغیر عمد است؛ آسمان بدون ستون خلق شده است. در آیات دیگر قرآن گفته شده است که خدای متعال آسمان‌ها را بدون ستون خلق کرده است و این بسیار ویژه است. یا اینکه می‌فرماید «فاطر السماوات و الأرض»؛ ارض هفت طبقه و آسمان نیز هفت طبقه دارد؛ یک خلقت ویژه هماهنگ است. وقتی در آینده راجع به طبقات آسمان و زمین صحبت کنم مفهوم رزق در قرآن معنای جالبی پیدا می‌کند. پس بنابراین «الحمد لله الذی فاطر السماوات و الأرض»؛ یعنی یک خلقت ویژه است. بلافاصله می‌فرماید: «فاطر السماوات و الأرض جاعل الملائکة رسلاً». تمام حرف من در فهم مفهوم رزق این آیه است. خداوند ملائکه را رُسُل و فرستاده خود قرار دارد. برای اینکه چه کاری انجام دهند؟ «تنزل الملائکة و الروح فیها بأذن ربهم من کل امر»! ملائکه رسل هر امری که در این عالم جاری می‌شود هستند. جایگاه ملائکه را از منظر فرهنگ قرآنی بدانید. در حدیث هست که شکل انسان‌ها توسط ملائکه در رحم مادر ایجاد می‌شوند، آنها انسان‌ها را شکل می‌دهند. از قیافه انسان‌ها ملائکه رسل هستند تا ملائکه‌ی موکل باد، زمین و عمر؛ البته جناب عزرائیل علیه السلام معرف حضور همه ما می‌باشد. ایشان ملک موکل موت است. دستگاه خداوند متعال جاعل الملائکة رسلاً هست و این مسأله اهمیت دارد. ملائکه چه کاری انجام می‌دهند؟ «تنزل الملائکة و الروح فیها بأذن ربهم من کل امر» اینها را باید با یکدیگر جمع کنید. ملائکه رسل هستند من کل امر، البته بأذن ربهم. خداوند مقداری راجع به ملائکه صحبت می‌کند و می‌فرماید: «اولی اجنحة»؛ ملائکه بال دارند. مثنی؛ دو بال دارند و ثلاث؛ سه بال دارند و رباع؛ برخی از ملائکه چهار بال دارند. آیه ویژگی‌های ملائکه را بحث می‌کند. بعداً توضیح خواهیم داد که بال ملائکه به چه معناست. ما در بررسی آیات و روایات یک مشکلی داریم و آن هم این است که آیات را عرفی بحث می‌کنیم. اینکه ملائکه بال دارند به چه معناست؟ بال، سطح تصرف ملائکه را نشان می‌دهد. بعداً اینها را بحث خواهیم کرد. سپس در ادامه می‌فرماید: «یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدير» می‌افزاید در خلق آن چیزی را که خدا بخواهد و خداوند بر هر چیزی قادر است. این آیه را بعداً بحث می‌کنیم، در این آیه نکات جدی‌ای وجود دارد. به آیه بعدی دقت کنید؛ می‌فرماید: «ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها»؛ اگر خدای متعال رحمتی را به سوی کسی گشود کسی دیگر نمی‌تواند این رحمت را ببندد؛ این آیه فقر را توضیح می‌دهد. اگر خدای متعال برای شما گشایشی ایجاد کرد - من رحمة؛ در اینجا جمله معرفه نیست و افاده اطلاق می‌کند، از هر رحمتی اعم مال، جان، علم و ... - هیچ کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. در ادامه آیه

می‌فرماید: «و ما یمسک فلا مرسل لها». به این آیات توجه کنید؛ آیه در حال توضیح فقر الی الله و منشأ رزق است. «فهو العزیز الحکیم»؛ بعد از اینکه مطالب را توضیح داد و از این دو آیه معلوم شد که اولاً خدای متعال آسمان و زمین را با ویژگی‌های خاصی خلق کرده و از جمله این ویژگی‌ها آن است که آسمان و زمین پر از ملائکه هستند و اینها موکل می‌باشند. ما برخی از اینها را بیشتر شنیده‌ایم؛ به عنوان مثال ملائکه موکل اعمال روزانه وجود دارند و اعمال روزانه انسان‌ها را ثبت می‌کنند. ملک موکل موت نیز وجود دارد. ان شاء الله وقتی وارد عالم برزخ شدید دو ملک نزد شما آمده و از شما سؤال و جواب می‌کنند که به نکیر و منکر معروف هستند. این ملائک شناخته‌شده‌تر هستند ولی من خواهش می‌کنم اینها را به صورت موردی بحث نکنید. همانطور که آیه می‌فرماید: «جاعل الملائکة رسلاً»؛ اینها رسل پروردگار در همه امور هستند. ان شاء الله وقتی از حساب و کتاب نکیر و منکر فارق شدید ملائکه‌ی دیگری خدمت شما آمده و به شما اسم اخروی می‌دهند و قوانین عالم برزخ - اگر اصطلاح قانون، اصطلاح درستی باشد - را به شما یاد می‌دهند، خلاصه لحظه به لحظه خدای متعال با ملائکه خود «ما یفتح الله للناس» یا «و ما یمسک» می‌کند، یا می‌گشاید یا می‌بندد. چه چیزی را می‌بندد؟ در واقع آنجایی که گفت «الحمد لله فاطر السماوات و الأرض»، خداوند خلقت خاصی به کار برده است، در قسمت بعد آیه می‌فرماید: این خلقت به محوریت مدیریت ملائکه است، مدیریت ملائکه در عالم امری جدی است.

غرض من این است که به هرم نیازها برسم منتهی لازم دانستم ابتدا بحث کرده و ببینیم داستان نیاز در عالم چیست؟ فکر نکنید داستان نیاز در عالم، داستان ساده‌ای است، عدم فهم داستان نیاز یکی از ریشه‌های سکولاریسم است و این را بحث خواهیم کرد. شما فکر می‌کنید که باید عادی زندگی کنید، تحصیل کنید، شغل انتخاب کنید، انسان‌ها در عصر مدرن خدا را بریده از تأمین نیازها می‌بینند. سپس در ادامه آیه می‌فرماید: «یا ایها الناس اذکروا نعمه الله علیکم»؛ خُب نعمت‌های خدا را یاد کنید، حالا که داستان اداره عالم به محوریت رزق و اعطای خداست این چه وضعی است که شما یادتان می‌رود؟ یاد کنید داستان چیست؛ از اول تا آخر ماییم، ما هستیم که اداره می‌کنیم، خدای متعال این مطلب را تذکر می‌دهد و دعوت به ذکر می‌کند. لذا معنای دقیق اینکه گفته‌اند نمک آش و بند کفشتان را از خدا بخواهید این است که نمک آش و بند کفش را خدا می‌دهد. بعضی وقت‌ها انسان‌ها دچار شرک شده و مثلاً وقتی یک مسأله علمی پیچیده پیدا می‌کنند یا سلامت بدن آنها به خطر می‌افتد به صورت جدی دعا کرده و حل آن را از خدا می‌دانند ولی وقتی به نمک آش، بند کشف، لباس و اینها می‌رسند توجه ندارند. لذا این حدیث اثر تربیتی دارد و می‌گوید: توجه کنید که حتی نمک آش را نیز خدا می‌دهد و به این معانی باید توجه کنید. لذا می‌فرماید: «و اذکروا نعمه الله علیکم»؛ شما اهل ذکر و یادآوری راجع به نعمت‌های خدا باشید، دائماً تذکر بدهید که از نمک آش تا علم، از فرزند تا عاقبت‌بخیری، از برکت در زندگی تا آرامش در دستگاه خدا موضوع کار هستند، - این مسأله، موضوع مهمی است. قدری جلوتر بروید. بنده ناراحت هستم که زمانی نداریم تا این آیات را بخوانیم. خواندن و معنا کردن سوره فاطر به مدت یک‌ماه به فهم سبب نیازهای خانوار کمک می‌کند. نام سوره فاطر نیز فاطر است؛ یعنی ویژگی‌های خلقت را بحث می‌کند. اصل خلقت که معلوم است و خیلی‌ها قبول دارند که خدا عالم را خلق کرده است. سوره فاطر این مطلب را عنوان می‌دارد که قدری بر روی این موضوع دقت کنید که خدای متعال این عالم را چگونه خلق کرده است. سوره فاطر، داستان دقت در ویژگی‌های عالم خلقت است. دوباره بحث را در آیات بعدی ادامه می‌دهد. - خدای متعال ویژگی‌های خلقت را بحث می‌کند تا به این آیه می‌رسد. می‌فرماید: «و الله الذی ارسل الریاح فتصیر سحابا فسقناه الی بلد میّت فأحیینا به الأرض بعد موتها کذلک النشور». بر روی این آیات دقت کنید چون بسیار فنی هستند و ما باید بسیار دقت کنیم تا قدری آیات را متوجه شویم. می‌فرماید: خدا کسی است که بادها را می‌فرستد. البته الآن معنای

«هو الذی ارسل» با آیات قبل معلوم است؛ هو الذی ارسل یعنی ملائکه را می‌فرستد. چون آیه فرمود: «جاعل الملائکة رسلاً». وقتی می‌گوید «هو الذی ارسل الريح»، یعنی ملائکه‌ی او باده‌ها را می‌آوردند. «فتصير سحاباً» به محوریت حرکت باده‌ها، ابرها شکل می‌گیرند. سپس می‌فرماید: «فسقنا الی بلد میت»؛ ما این ابر را به سرزمین‌های مرده‌ای می‌فرستیم. «فأحییناه به الأرض بعد موتها». این جزء آیاتی است که معنای واقعی آن دوره ظهور است. «فأحییناه به الأرض بعد موتها»؛ وقتی زمین مرده است بعد از اینکه خدا ابرها را می‌فرستد زنده می‌شود. سپس خدای متعال می‌فرماید: «کذلک النشور»؛ نشور و بازگشت نیز همینطور است، مرده زنده‌شدن نیز همینگونه است. فرآیندی برای زنده‌شدن زمین است. آیه می‌فرماید: کلاً زنده مرده‌کردن‌های خداوند متعال اینطور است؛ لذا در آیات آمده است که صور اسرافیل دمیده می‌شود و انسان‌ها زنده می‌شوند. اینها را بعداً بحث خواهیم کرد. شاهد بحث بنده از اینجا به بعد است؛ بعد از اینکه خدای متعال این مباحث را راجع به باران مطرح می‌کند می‌فرماید: من کان «یرید العزة فله العزة جمیعاً»؛ بعد از طرح مباحث قبلی در مورد عزت صحبت می‌کند. عزت، یکی از نیازهایی که انسان‌ها آن را درک می‌کنند و جزء نیازهایی است که انسان به وسیله آنها احیاء شده و احساس حیات می‌کند. عزت و آبرو جزء نیازهایی که انسان‌ها بسیار به آن اهمیت می‌دهند. در افواه مردم شنیده‌اید که می‌گفتند: اگر می‌مردم از این آبروریزی‌ای که اتفاق افتاده بهتر بود. حالا خدای متعال وقتی راجع به مرده زنده‌کردن صحبت می‌کند می‌فرماید: «من کان یرید العزة»؛ یعنی ای انسان‌ها! من می‌دانم که عزت، آبرو و مقام اجتماعی برای شما مهم است؛ همانطور که می‌دانید سطوحی از فقر وجود دارد. مثلاً انسان‌ها مثلاً - اگر تحلیل‌های این افراد درست باشد- انسان‌ها به اکسیژن نیاز دارند، انسان‌ها نفس می‌کشند و خفه نمی‌شوند ولی وقتی انسان‌ها با وجود اینکه نفس می‌کشند دوباره می‌خواهند حرکت کنند و چیز بهتری به دست بیاورند. این نیاز از نیازهای اولیه‌ی او محسوب می‌شود. اما وقتی انسان‌ها عزیز شدند به اوج خود رسیده‌اند. بنده در حال بحث سبب نیازهای خانوار هستم؛ این نیازها از سطحی شروع شده و به سطحی ختم می‌شود و بالاترین نیازی که انسان‌ها دنبال می‌کنند نیاز عزت است، دوست دارند عزیز باشند. لذا وقتی شما پس از رفع نیاز یک فرد او را تحقیر می‌کند اولاً در روایت آمده که هبط عمل اتفاق می‌افتد و اجری برای شما نمی‌نویسند؛ چون به او کمک کردید تا جهیزیه دختر خود را تأمین کنید، یک نیاز او را تأمین کردید ولی عزت او را به چالش کشیدید؛ یعنی کانه کاری نکرده‌اید، چون عزت آدم‌ها بسیار مهم است. سائلی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و مباحثی را مطرح کرد. حضرت علیه السلام به او فرمودند: گویا بحث و مسأله دیگری داری؟ عرض کرد بله. ایشان سریع چراغ را خاموش کرد. پرسیدند: چرا این کار را انجام دادید؟ فرمود: برای اینکه من خجالت این فرد را نبینم. بر روی این مسأله بسیار ملاحظه کرده‌اند. شخصی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت فقیرم. حضرت به او فرمودند: صبر کن. سپس ایشان داخل خانه رفتند و دفعه بعد کسی امام حسین علیه السلام را ندید؛ دستی از در بیرون آمد و شخص فقیر را برای چند سال تأمین مالی کرد. حتی حضرت در این حد که به او نگاه کنند فرد را تحقیر نکرده و عزت کسی را به چالش نکشیدند. پس عزت چیز مهمی است و لذا بنده آیه را یکبار دیگر بخوانم. «من کان یرید العزة فله العزة جمیعاً»؛ اگر سطح بالای نیازها را نیز می‌خواهید آن هم در دست خداست. آیه می‌فرماید: «و جعلنا من الماء کل شیء حی». با این آیه توضیح می‌دهد که آب چگونه از سطحی از نیاز به سطح دیگر می‌رسد. البته باطن مفهوم آب در روایات و آیات ما مفهوم علم است. لذا منظور این آیه این است که باید بر شما باریده شود و شفاعت اتفاق بیفتد. معنای باطن آیه این است. - بعداً اینها را عرض خواهیم کرد و الآن نمی‌خواهم خیلی تفصیل دهم، این مباحث را باید به صورت مفصل و با مکث توضیح داد. از آرزوهای بنده این است که بتوانیم وارد اینگونه مباحث شویم و قرآن را با روایات و علی‌درایه

نه اینکه اخبار بخوانیم، بفهمیم. بنده این بحث را در اینجا تمام می‌کنم و امیدوارم خدای متعال نصیب ما کند که روزی توانیم در ماه مبارک رمضان قرآن بخوانیم. -

غرض من این بود که سبد نیازهای خانوار را توضیح دهم. بنابراین از آیاتی که بنده خواندم و ترجمه کردم مفهومی واضح شد؛ انسان‌ها فقیر الی الله هستند و خلقت خدای متعال به محوریت تأمین نیازهاست. خدای متعال با فاطر بودن خود و با ویژگی‌هایی که در خلق کردن او وجود دارد به سمت تأمین نیازهای انسان‌ها حرکت می‌کند. چرا؟ چون می‌خواهد انسان‌ها را الی الله حرکت دهد ولی نمی‌خواهد حرکت الی الله را از طریق بیان ایجاد کند بلکه می‌خواهد مسیریابی برای تأمین نیازهای انسان‌ها تأمین کند. وقتی دائم - همان‌طور که آیه می‌فرماید: «یا ایها الناس اذکروا نعمت الله علیکم» - در مسیر تأمین نیازهای الهی حرکت کردید، دائم خدا را می‌بینید. اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که خدا محبت بسیار بزرگی به ما کرده و عزت ما را حفظ نموده است؛ اگر چه نمک ما، آب باران و عزت ما را می‌دهد ولی اگر اهل ذکر باشیم در می‌یابیم که خدا در حال نشان دادن خودش ما است. می‌فرماید: من کسی هستم که همه چیز تو را از اول تا آخر و تا ابد به صورت دائمی تأمین می‌کنم. وقتی کسی به شما به شکل دائمی محبت کرد شما به صورت ویژه به او علاقه‌مند می‌شوید. مسیر تأمین نیازها، ابزار رفیق خدای متعال است. رحمان و رحیم بودن خداوند در این مسئله تبلور پیدا کرده است. بنابراین با توجه به این مباحثی که عرض کردم وقتی ما راجع به نیاز صحبت می‌کنیم نحوه تأمین نیاز می‌تواند انسان را سکولار کرده و از خداپرستی جدا کند یا اینکه توحید را در طرف مقابل فریه نماید، این اصل بحث ما در هرم نیازهاست. بنده یک بحث مطرح کرده و در جلسه قبل گفتم مدل تأمین نیازها باید محله‌ای باشد. حالا در تکمیل این بحث و در شرح آن می‌گویم: با مدل تأمین نیازها می‌توانید مردم را خداپرست کنید یا به چالش بکشید تا به نان شب خود محتاج باشد و تکامل او متوقف شده و تحت فشار قرار گیرد. اساساً وقتی ما به نحوه تأمین نیاز نگاه می‌کنیم این نگاه به عنوان یک شاهراه هدایت و افزایش توحید می‌باشد. نمی‌توان راجع به نیاز صحبت کرد و آن را به نحو سکولار تأمین نمود ولی خداوند را با برهان صدیقین و کلمات فلسفی خدا را اثبات کرد. خواهش می‌کنم به این بحث دقت کنید! یکی از اشکالات مهم ما به فلسفه این است که فلسفه منشأ سکولاریسم است. وقتی شما خداپرستی را نظری بحث کردید!!! و طریق اصلی خداپرستی که مکانیزم تأمین نیازهاست را ندیدید خدا به یک موجود فانتزی تبدیل می‌شود که در زندگی انسان‌ها اثر زیادی ندارد، البته انسان باید از او بترسد و حساب ببرد؛ چون یک‌باره خدا عصبانی می‌شود و کار انسان را خراب کرد، درک از خدا چنین می‌شود. خداوند توسط مفاهیم فلسفی اثبات می‌شود، من سفیه نیستم، یا قوم لیس بی سفاقه، من می‌دانم که وقتی فلسفی بحث می‌کنید شما می‌توانید خدا را برای ما اثبات کنید و در تردّد بین امکان و وجوب، ممکن به واجب وابسته می‌شود. حتی اگر من اینها را بفهمم خدایی برای من اثبات شده است ولی این اثبات کجا و اینکه من خداوند را دائماً در حال رفیق به خود ببینم کجا؟ این یک نوع ارادت به خدا و یک نوع تسبیح و سجده ایجاد می‌کند و خدای نظری تعریف شده در استدلال فلسفی آقایان نیز یک نوع خداپرستی ایجاد می‌کند. خدایی که در استدلال فلسفی اثبات می‌شود منشأ نظام‌سازی نمی‌باشد؛ یعنی اگر شما ۱۰۰ برهان صدیقین را بحث کرده و تردّد بین امکان و وجوب به وجود آورده و در این تردّد ممکن را به واجب وابسته کنید تا واجب‌الوجود را محور عالم قرار دهید نظم اجتماعی تغییر نمی‌کند. در حالی که اگر فقط و فقط به این آیه توجه کردید که «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله» و فقر را به سوی خدا مدیریت کرده و مسیرهای تأمین رزق را شناسایی و بحث کنید نظم اجتماعی تغییر می‌کند. ما با توجه به همین معنا مدیریت محله‌ای را به عنوان مصداق مسیر تأمین نیازها بحث کرده‌ایم. چرا ما حساس هستیم که محله، محل تأمین نیازهای خانوار باشد؟ چون نحوه تأمین نیازهای خانوار یا شاهراه هدایت است یا شاهراه ضلالت و سکولاریسم. ما در حال بحث درباره آن شاهراه هدایت هستیم. می‌گوییم که یک طوری نیازها را تأمین کنید تا خانواده‌ها بیشتر در خدمت هم و بیشتر در کنار همدیگر باشند. ببینید نحوه تأمین نیازها به تربیت کمک می‌کند و تربیت هم زیرساخت خداپرستی است. این موارد بحث‌هایی است که قبلاً مطرح کرده‌ایم. بنابراین در این جلسه بنده اصل ملاک را بحث کردم. وقتی ما راجع به نحوه تأمین نیاز صحبت می‌کنیم، تأمین نیاز طریق برای گسترش توحید است. البته می‌توان تأمین نیاز را هم به شکلی تبدیل کنید تا عزت طرف به چالش کشیده شود. یعنی شب

بدود روز هم بدود بعد تازه خود را گرفتار سرمایه‌دارها کند. آقایان در کتاب‌های اقتصادی نوشته‌اند؛ گفتند ابتدائاً باید پول‌های نفت به سرمایه‌دارها داده شود، ثروت آنها زیاد شود و بعد سود آنها که تأمین شد، به دلیل اینکه فرآیند اصلی فرآیند سود بردن سرمایه‌دارهاست که البته سرمایه‌دار نیاز به یک کارگرهایی هم دارد. با یک بده و بستون اقتصادی با کارگرها قراردادی می‌بند و آنها را هم تأمین معیشت می‌کند. مدل سرمایه‌داری به این شکل است. این یک نوع تأمین نیاز است، یک نوع تأمین نیاز هم این است که شما به سمت این می‌آیید که تأمین نیاز غیر متمرکز انجام دهید و آن زمان آدم‌ها متوجه می‌شوند که اجیر بودن کراهت دارد و بعد خود آنها به صورت غیر متمرکز تأمین نیاز می‌کنند. لذا عزت آنها هم بیشتر حفظ خواهد شد. حالا این مفاهیم را بعدها بحث خواهیم کرد. این موارد، معانی جدیدی است و بنیاد اقتصاد ما را عوض خواهد کرد. ماها غیر معصوم هستیم و به باطن قرآن دست نداریم. باطن قرآن در اختیار معصومین است و دوره ظهور بوسیله ظاهر و باطن قرآن اداره می‌شود. اما با همین بحث‌ها و فقط اگر یک مقدار داریه در آن انجام دهیم، حال به فضل الهی خواهید دید که در واقع به سمتی می‌رویم که در واقع محله را تعریف می‌کنیم به محل تأمین نیازها. اما کسی تلقی نکند که داستان نیاز یک داستان است و بعد قرار است به مسجد رفته و نظری خداپرستی بگوییم. یکی از اشکالاتی که باعث شده دوستان ما بیان کنند که محله اسلامی یا مدیریت شهری محله‌ای به محوریت مساجد هست و بعد به ما اشکال می‌کنند که چرا محله یعنی محل تأمین نیازهای خانوار؟ خب سکولاریسم هم همین حرف را می‌زند. ممکن است در محلات tod هم نیازها تأمین شود و علت اینکه تفاوت این دو را متوجه نمی‌شوند به دلیل این است که خیال می‌کنند خداپرستی یک امر نظری است. یعنی ما یک بار باید معیشت مردم را تأمین کنیم و یک بار هم باید معاد مردم را تأمین کنیم. لذا این روایت - که البته دارای قبل و بعد است - که بودن معاش معاد امکان ندارد، معنای این روایت این نیست که یک بار معاش را تأمین کنید تا مردم نگاه نظری به خداپرستی پیدا کنند - این از مصیبت‌های عصر ماست که روایات غلط فهمیده می‌شوند - معنایش این است که اگر مدل تنظیم معاش غلط شد آنگاه به معاد ختم نخواهد شد. بین معاش و معاد ارتباط است. شما می‌توانید معاش را به سمت توحید تنظیم کنید. مانند همین مدلی که بنده عرض کردم؛ بنده در حال بیان مبانی هستم، این جلسه ما به سمت مبانی نظری رفتیم - اما الان کاملاً کاربردی آن را مطرح کردم. شما به شکلی معاش خانواده‌ها را تأمین می‌کنید که خداپرستی افزایش پیدا می‌کند، از چه راهی؟ از راه گسترش تربیت. این مسأله را در آینده بحث خواهیم کرد. بنابراین دفعه دیگر که این روایت خوانده شد به این عمق کلام معصوم توجه کنید که لا معاش له لا معاد له معنای روایت این نیست که حال هر طور که می‌توانید معاش را ولو به شکل سرمایه‌دارها تأمین کنید. خیر، اتفاقاً نحو مدیریت معاش توجه به معاد را زیادتر می‌کند و می‌تواند توجه هم ایجاد نکند. لذا دوباره به آن معنایی که عرض کردم توجه کنید؛ همه ایراد ما به نگاه‌های فلسفی این است، فلاسفه مسلمان نیت خوبی دارند می‌خواهند از این مفاهیم استفاده کرده و خدا را جا بیاندازند، به اصطلاح فلسفه بالمعنی الأخص مراد آنهاست. درست است که در فلسفه بالمعنی الأعم بحث می‌کنند اما وقتی به آن عارف فیلسوف مراجعه می‌کنید که چرا شما در مورد فلسفه بالمعنی الأعم بحث می‌کنید؟ پاسخ می‌دهند بالمعنی الأعم مقدمه فلسفه بالمعنی الأخص است. یعنی ما می‌خواهیم راجع به عالم و توحید و خداپرستی از این مفاهیم استفاده کنیم. درست است که هدف هدف خوبی است اما به دلیل اینکه از ابزار خودشان استفاده می‌کنند بعداً خداپرستی را هم نظری مطرح می‌کنند.

منبرها و کتاب‌های ما باید خداپرستی را از طریق نظام اجتماعی دنبال کنند. یکی از آن معانی که کمک می‌کند همان بحثی است که بنده عرض کردم یعنی ابتدا خداوند متعال در آیه اول راجع به نحوه خلقت خود صحبت می‌کند، در آیه دوم یک سری توضیحاتی داد و در آیه سوم بیان کرد که « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ » یعنی تذکر داد که ملائکه رسل هستند و آنها هستند که رزق ما را به شما می‌رسانند و بعد به مردم گفت که طریق نیاز در عالم تکوین ملائکه هستند. لذا شما یاد خدا کنید و اهل تذکر باشید. بنده همیشه بیان کرده‌ام مفهوم رزق جز مقدمات و ارکان اصلی فهم توحید است. اگر خداوند متعال به نحوه تأمین رزق خود اشاره کرده و از آن رزق را نتیجه‌گیری می‌کند، ما هم در مدیریت اجتماعی باید یک نحوه تأمین رزقی را مدیریت کنیم که تربیت را ارتقا دهد. این اصل بحث است. بحث فردا را هم عرض کنم که چه خواهیم گفت؛ اگر رزق ابزار گسترش توحید

است یا ابزار گسترش سکولاریسم است، اگر ما رزق را این می‌دانیم، حالا مفهوم تفریح و مفهوم معیشت – نیازهای روزمره- مفهوم علم یا تحصیل و مفهوم شغل و اشتغال تابع این بازتعریف خواهد شد که ان‌شاءالله عرض خواهیم کرد.

وصل الله على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ